



سبک‌بهار زیستن

سبک بهتر زیستن

در سفارشات پیامبر اعظم ﷺ به امام علی ؑ

سرشناسه: افشاری، محمدحسین، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور: سبک بهتر زیستن / مؤلف: محمدحسین افشاری.
مشخصات نشر: قم، میراث ماندگار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۹۶ص.
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: احادیث- زندگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۱۳ الف ۹۸ س/ BP۳۴۷/۶۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۸۸۴۰

نام کتاب: سبک بهتر زیستن

مؤلف: محمدحسین افشاری (مهاجر)

ناشر: میراث ماندگار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: توحید

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۹-۱۹-۸

مرکز پخش:

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۸۴

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۶۵

تقدیم به

دو پدر مهربان آسمانی

محمد ﷺ خاتم پیامبران و زینت بخش ایشان

و علی علیه السلام امیر مومنان

که سبک بهتر زیستن را به آدمی آموختند

و سعادت، جز عمل به این تعالیم و پذیرش ولایت ایشان نیست.

فهرست کتاب

- ۶ مقدمه و پیش گفتار
- ۸ منبع شناسی
- ۱۰ سند روایت
- ۱۲ متن روایت

مقدمه و پیش گفتار

یافتن راه درست زیستن و رسیدن به سعادت و خوشبختی، از نخستین دغدغه‌های انسان از آغاز خلقت بوده است.

حال راه درست زیستن کدام است و چه سبکی برای زیستن آدمی، بهتر است؟ این همان سؤالی است که هنوز ذهن انسان به دنبال پاسخگویی بدان است و اندیشمندان علوم انسانی در این میان هرکدام سبکی را برای بهتر زیستن انسان به تصویر کشیده‌اند.

آنچه در ادیان الهی بیان شده است، حکایت از آن دارد که از همان لحظه نخست خلقت انسان بر روی زمین، خدای متعال انسان را رها نکرده است و او را با سبک درست زیستن یا بهتر آن است که گفته شود، سبک زیستن آشنا کرده است. بنا بر اعتقادی که این دست از ادیان دارند، اولین مخلوق، خود پیامبری است الهی که به وحی، یعنی ارتباط صادقانه و حقیقی با خدا، مجهز است و خدای متعال او را رها نکرده است. او باخدای خود سخن می‌گوید و خدا نیز او را با سبک درست زیستن بر این کره خاکی آشنا کرده است.

آنچه امروزه می‌تواند راه نجات انسان از همه انواع سبک‌های زندگی که پایه و اساس درستی ندارد، باشد، برگشتن به همان منبع وحی و بهره‌گیری از آن است.

متن حدیثی که در پیش روی خواننده است، خود سبک زندگی دینی است، چه کند و چه نکند، راه آرامش او چیست؟ و هزاران قاعده ای که راه درست زیستن را به او می‌آموزد تا در ظلمات دنیا، مسیر خویش را به سوی سعادت بیابد.

این نوشته سفارش‌هایی است از پیامبر اعظم ﷺ، به امام علی (ع) که در یک سخنی مفصل و طولانی مجموعه توصیه‌هایی را به ایشان بیان می‌دارند.

آثار بدزبانی، داشتن صداقت، راه رسیدن به ایمان، خصلت‌های منافق، علل هلاکت امت‌ها، یتیم‌نوازی، عوامل قساوت دل، آثار بدخلقی و... مرواریدهایی است از این دریای درخشان.

به همت عالمان حدیثی همچون شیخ صدوق رحمته‌الله این حدیث امروزه در دستان ماست تا آن را سرلوحه زندگی خویش قرار داده و با رسیدن به آرامش، بتوانیم در دریای رحمت الهی غوطه ور شویم.

در پایان لازم است که از پدر و مادرم به عنوان نخستین کسانی که مرا با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کرده و نشان خدمت این خاندان را بر سینه مترجم این نوشتار زدند و نیز همسر گرامیم که همچون همیشه حامی بنده بوده و با تذکرات اصلاحی خود، این نوشتارها را از اشتباهات، مبرا کرده است و همچنین فرزندان عزیز و مهربانم (فاطمه، ریحانه و حانیه خانم) که با پذیرش مشغله‌های پدر، سدّ راهی در ترویج این معارف نبوده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشیم.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

آنچه می طلبیم توفیق و مدد الهی است، و نیز حضور حضرتش

محمد حسین افشاری (مهاجر)

آخرین ماه زیبای سال ۱۳۹۴

منبع شناسی

منابعی که این حدیث را در خود جای داده اند، عبارت‌اند از:

- (۱) کتاب «کتاب من لا یحضره الفقیه» نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) در جلد چهارم صفحات ۳۵۲-۳۷۵.
- (۲) کتاب «مکارم الاخلاق»، نوشته فضل بن طبرسی (قرن ۶ ه.ق)، از صفحه ۴۳۳
- (۳) کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)» نوشته محمد بن احمد بن ادریس، (م ۵۹۸ ه.ق) در جلد سوم صفحات ۶۱۵-۶۲۲ که از نسخه شیخ صدوق مطالب کمتری دارد.
- (۴) کتاب «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» نوشته محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ه.ق) در جلد دوازدهم از صفحه ۴.
- (۵) کتاب «الوافی» نوشته محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ه.ق) در جلد ۲۶ از صفحه ۱۶۹.
- (۶) کتاب «تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» نوشته محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ ه.ق) در جلد ۱۲ از صفحه ۱۷۸.
- (۷) کتاب «بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)» نوشته محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه.ق) در جلد ۷۴ از صفحه ۴۶.

آنچه در این نوشتار به‌عنوان متن معیار، برگزیده شده است، نسخه‌ای است که شیخ صدوق^۱ در کتاب گران‌سنگ خویش «کتاب من لایحضره الفقیه»^۲ یعنی دومین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه آورده‌اند.

۱. ابوجعفر محمد بن علی ابن‌بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق از دانشمندان عرصه علم حدیث و از علمای نخستین شیعه در سال ۳۰۵ ه.ق در شهر مقدس قم به دنیا آمد. ولادت این عالم فقیه با آغاز نیابت حسین بن روح سومین نائب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) هم‌زمان بوده است.

پدر بزرگوار شیخ صدوق علی بن الحسین بن بابویه قمی، از فقهای بزرگ اسلام و در زمان امام حسن عسگری (ع) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می‌زیسته و مورد احترام آن امامان بوده است. در نامه‌ای که امام حسن عسگری (ع) به علی بن بابویه نوشته وی را با کلماتی چون: شیخ معتمد و فقیه من خطاب کرده است.

شیخ صدوق این عالم بزرگ و محدث گران‌قدر تألیفات بارزش بسیاری از خود به‌جا گذاشت. شیخ طوسی در این‌باره می‌نویسد: «او سیصد کتاب تألیف کرده است» کتاب‌های شیخ صدوق همه در نهایت نیکویی و استحکام و درزمینه‌های متنوعی نوشته شده‌اند که این خود نشانگر قدرت علمی و آشنایی گسترده او با علوم اسلامی است. برخی از مهم‌ترین آثار ایشان عبارت‌اند از: من لایحضره الفقیه، علل الشرایع، کمال الدین و تمام النعمه، التوحید، الخصال، الامالی، عین اخبار الرضا (ع)، مدینه العلم و... .

۲. مشهورترین و بزرگ‌ترین کتاب صدوق - پس از مدینه العلم - کتاب من لایحضره الفقیه است که یکی از (کتب اربعه) روایی شیعه به شمار می‌رود. این کتاب در بردارنده نزدیک به ۶۰۰۰ حدیث هست که بر اساس موضوعات مختلف فقهی تدوین شده است. سبب نگارش این کتاب حکایتی زیبا و شنیدنی دارد که وی خود آن حکایت را در مقدمه کتاب آورده است. ایشان در آنجا ضمن ذکر آن حکایت چنین نوشته:

من خواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده‌ام که بر اساس آن فتوا می‌دهم و آن‌ها را صحیح می‌دانم و معتقد به صحت آن‌ها هستم و میان من و پروردگار حجت است. برخی از بزرگان بر درستی احادیث این کتاب دلایلی را بیان کرده‌اند که برخی از ایشان عبارت است از:

• برخوردار می‌مؤلف از حافظه‌ای قوی که سبب ضبط بهتر روایات هست.

سند روایت

رَوَى حَمَادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ لَهُ:

راه بررسی اعتبار یک حدیث به دو صورت است:

(۱) بررسی سند حدیث که از این راه «وثوق سندی» نام برده می شود.
در این نوع از اعتبار سنجی، تک تک راویان حدیث مورد بررسی قرار
می گیرند و در صورت ثقه (قابل اعتماد) بودن راویان، آن حدیث نیز
مورد تأیید قرار می گیرد.

با این نگاه، حدیث به علت وجود «حماد بن عمرو» که در کتاب های حدیثی از
او سخنی بیان نشده و مجهول است و نیز «انس بن محمد» که همین حال را
دارد، حدیث ضعیف هست. (حتی اگر به واسطه او و حیلوله به هم عطف شده
باشند.)

-
- استواری وی در نقل روایات.
 - متأخر بودن کتاب (من لایحضره الفقیه) از کافی.
 - صدوق صحت آنچه بر او در این کتاب آورده خود ضمانت کرده است.
 - هدفش تنها نقل روایت نبوده بلکه به اظهار خود مطابق آنچه نقل کرده فتوا داده است.

۲) راه دوم این است که سند را فقط یک معیار در سنجش اعتبار بدانیم و به دنبال قرائن دیگر در این موضوع بگردیم که از این راه به «وثوق صدوری» نام برده می شود.

در این روش، به دنبال قرائن دیگری از جمله قوی بودن متن و اینکه نمونه‌های دیگری در کتاب‌های حدیث هست، مؤید آورده می شود.

جدای از آنکه این متن دارای انسجام قوی است و نشان‌دهنده این هست که این بیانات فقط می‌تواند از معصوم علیه السلام بیان شده باشد، نویسنده این کتاب خود فردی مبرز و تواناست که می‌توان به خود ایشان اعتماد کرد و حدیث را پذیرفت که این پذیرش امروزه به عنوان یکی از روش های علمی در علم رجال پذیرفته شده است و راهی است به شدت عالمانه و دقیق.

با توجه به اینکه روش دوم، واقع‌بینانه‌تر هست، این روش پذیرفته شده و این متن را کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌داند.

متن روایت

يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي .

يَا عَلِيُّ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمضَائِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْنًا
وَإِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ .

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَ لَمْ يَمْلِكِ
الشَّفَاعَةَ .

علی! تو را به اموری سفارش می‌کنم، پس آن را حفظ کن که اگر چنین کنی، خیری از دست تو نخواهد رفت.

علی! کسی که خشم خویش را فرورد، درحالی که قادر بر انجام آن است، خدا در روز قیامت او را در مکانی امن قرار می‌دهد و ایمانی به او می‌دهد که شیرینی آن را بچشد.

علی! کسی که در هنگام فرارسیدن مرگش، وصیتی نیکو نکند، در جوانمردی‌اش کمبودیست و شفاعت شامل حال او نخواهد شد.

يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَبْهَمُ بِظُلْمِ أَحَدٍ.

يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ وَرُؤْيَ شَرِّهِ.

يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ
بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي.

علی! بالاترین جهاد، آن است که انسان صبح کند درحالی که قصدی برای ظلم به کسی ندارد.

علی! کسی که مردم از زبان او ترس داشته باشند، از اهل آتش است.

علی! بدترین آدمیان، کسی است که دیگران برای دورماندن از ناسزاگوشی، او را احترام کرده و از زشتی‌های او سخن بگویند.

علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خویش را به دنیای دیگری می‌فروشند.

علی! کسی که عذرخواهی زشت‌کار را چه راست‌گو باشد و چه دروغ‌گو، نپذیرد، به شفاعت ما نمی‌رسد.^۱

۱. منظور این است که اگر کسی معذرت‌خواهی کرد، عذر او را بپذیر و به این توجه نداشته باش که در این کار خویش راستگوست و یا به دروغ این کار را انجام می‌دهد.

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضَ الصَّدْقِ فِي
الْفُسَادِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِعَیْرِ اللَّهِ سَفَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ. فَقَالَ عَلِيُّ
ﷺ: لِعَیْرِ اللَّهِ. قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ صِيَانَةٌ لِنَفْسِهِ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَيَّ ذَلِكَ.

يَا عَلِيُّ شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَتَنٍ.

يَا عَلِيُّ شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاتَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ مَاتَ
فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ كَافِرًا.^۱

يَا عَلِيُّ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَالْجُرْعَةُ مِنْهُ حَرَامٌ.

۱. مصنف در متن آورده است: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ ﷺ يَعْنِي إِذَا كَانَ مُسْتَجِلًّا لَهَا» بدین
معنا که آن را به گونه ای حلال بشمارد و قائل باشد حکم خدا هم همان حلیت است.

علی! همانا خدای عزوجل، دروغ در مصلحت را دوست دارد و راستِ فاسد
انگیز را ناخوش می‌دارد.

علی! کسی که شراب را برای غیر خدا ترک کند^۱، خدای متعال از رحیق
مختوم^۲ به او می‌نوشاند.

علی علیه السلام پرسید: برای غیر خدا؟ فرمود علیه السلام: بله به خدا قسم اگر به خاطر
حفظ جان خود آن را انجام داده باشد، خدای تعالی بر این عمل او سپاس
گذاری می‌کند.

علی! نوشنده شراب به مانند بت پرست است.

علی! خدای متعال نمازِ نوشنده شراب را تا چهل روز از او قبول نمی‌کند و
اگر در این چهل روز بمیرد به کفر مُرده است.^۳

علی! هر مایع مست‌کننده‌ای حرام است و هر آنچه بسیارش مست‌کننده
است، اندکی از آن هم حرام است.^۱

۱. انگیزه الهی در این ترک نداشته باشد.

۲. شراب صاف و نابی که از گزند ناخالصی مصون و از آسیب التقاط، اختلاط و التفات به غیر
صواب، محفوظ باشد.

۳. یعنی کافر است.

يَا عَلِيُّ جُعِلَتْ الذُّنُوبُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا شُرْبَ الْخَمْرِ.

يَا عَلِيُّ يَا تَبِي عَلَى شَارِبِ الْخَمْرِ سَاعَةٌ لَا يَعْرِفُ فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

يَا عَلِيُّ إِنَّ إِزَالََةَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي أَهْوَنُ مِنْ إِزَالََةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ لَمْ تَنْقُضِ
أَيَّامُهُ.

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَ لَا ذُنْيَاهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَ مَنْ لَمْ
يُوجِبْ لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ وَ لَا كَرَامَةً.

يَا عَلِيُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي الْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ وَ صَبْرٌ
عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ قُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَظْلِمُ
الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامَلُ عَلَى الْأَصْدِقَاءِ بَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي
رَاحَةٍ.

۱. یعنی مقدار در این میان مهم نیست و حتی قطره‌ای از آن که احتمال دارد مستی‌ای برای انسان نیاورد، آن نیز حرام است.

علی! تمامی گناهان در خانه‌ای قرار دارند و کلید آن نوشیدن شراب است.

علی! همانا از بین بردن کوه‌های استوار آسان‌تر از بین بردن حکومتی است که دوران آن سپری نشده است.

علی! خیری در هم‌نشینی کسی که از دین و دنیایش برای تو سودی ندارد، نیست و کسی که جایگاه تو را محترم نمی‌شمارد، تو نیز مقام او را محترم نشمار و تکریمش مکن.

علی! سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد: وقار هنگام فتنه‌ها، صبر هنگام بلا، شکر هنگام گشایش روزی، راضی بودن به آنچه خدای عزوجل به او داده است، ظلم نکردن به دشمنان، بار خویش را بر دوش دوستان نمی‌اندازد، بدنش از او در خستگی است ولی مردم از او در امان و آسودگی‌اند.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ وَالِدٌ لَوْكَدِهِ وَ الرَّجُلُ يَدْعُو
لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ وَ الْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي
لَأَتَّصِرَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ .

يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَةٌ إِنْ أَهِنُوا فَلَا يَلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ
إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ
مِنَ اللَّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرٍّ لَمْ يُدْخِلَاهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالسُّلْطَانِ
وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ
مِنْهُ

يَا عَلِيُّ حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدَى لَّا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَّا مَا قِيلَ لَهُ
يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ .

علی! چهار گروه‌اند که دعایشان رد نمی‌شود، [دعای] پیشوای عادل، [دعای] پدر برای فرزند، [دعای] شخص در غیاب برادرش، [دعای] ستم‌دیده‌ای که خدای عزوجل می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم! تو را به حتم یاری کنم، اگرچه زمانی بر مظلومیت تو بگذرد.

علی! هشت گروه هستند که اگر مورد اهانت قرار گیرند نباید کسی را به‌جز خود سرزنش کنند: کسی که بر سفره ای بنشیند که بدان دعوت نشده است، کسی که به صاحب‌خانه فرمان دهد، کسی که از دشمنش طلب خیر کند، کسی که از انسان پست، طلب نیکی کند، کسی که داخل در بین دونفری شود که رازی را با یکدیگر بیان می‌دارند، کسی که سلطان را کوچک شمارد و کسی که در جائی بنشیند که شایستگی آن را ندارد و کسی که روی سخن باکسی داشته باشد که به او گوش نمی‌دهد.

علی! خدا بهشت را بر هر ناسزاگویی (بددهان) که باکی ندارد که چه می‌گوید و در مورد او چه می‌گویند، حرام کرده است.
علی! خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و عملش نیکوست.

يَا عَلِيُّ لَا تَمْرَحْ فَيَذْهَبَ بِهَاوُوكَ وَ لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ وَ إِيَّاكَ وَ
خَصَلْتَيْنِ الضَّجْرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَيَّ حَقًّا وَ إِنْ
كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا.

يَا عَلِيُّ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ صَاحِبَهُ كُلَّمَا خَرَجَ مِنْ ذَنْبٍ دَخَلَ
فِي ذَنْبٍ.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عَقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ
إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَيَّ أَمْرٍ
فَوَقَيْتَ لَهُ وَ عَدَرَ بِكَ وَ رَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ.

يَا عَلِيُّ مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضَّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ.

علی! شوخی نکن تا بی ارزش نشوی و دروغ نگو تا بی نور نشوی و از دو خصلت دوری گزین: بی حوصلگی و تنبلی. چراکه اگر کم حوصلگی کنی، بر حق نمی توانی صبر کنی و اگر تنبلی کنی، ادای حق نمی کنی.

علی! برای هر گناهی توبه ای است مگر بدخُلقی، پس همانا صاحبش از گناهی خارج شده و در گناه دیگری وارد می شود.

علی! چهار گروه سریع تر به سزای کار خویش می رسند: مردی که تو به او نیکی کردی ولی نتیجه احسان تو را با بدی داد، کسی که تو به او ستمی نکرده ای ولی او به تو ستم کرد، کسی که با او عهدی بر انجام کاری بست، تو وفا کردی ولی او وفا نکرد و کسی که با او پیوند نزدیکی و دوستی برقرار شد، ولی او آن را قطع کرد.

علی! کسی که خستگی بر او چیره شد، آسایش از او دور می شود.

يَا عَلِيُّ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصَلَةً يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَعْلَمَهَا عَلَى الْمَائِدَةِ
 أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ
 فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى
 الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ أَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ مَصُّ الْأَصَابِعِ
 وَ أَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ
 وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.

يَا عَلِيُّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ مِنْ لَبَنَتَيْنِ لَبَنَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ
 وَ جَعَلَ حَيْطَانَهَا الْيَاقُوتَ وَ سَقَفَهَا الزَّبْرَجَدَ وَ حَصَاهَا اللُّؤْلُؤَ وَ تُرَابَهَا
 الزَّعْفَرَانَ وَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ ثُمَّ قَالَ لَهَا تَكَلَّمِي فَقَالَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ
 الْقَيُّومُ قَدْ سَعِدَ مَنْ يَدْخُلْنِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا
 مُدْمِنْ خَمْرٍ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دُبُوثٌ وَ لَا شُرْطِيٌّ وَ لَا مُخَنَّثٌ وَ لَا نَبَاشٌ وَ لَا
 عَشَارٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا قَدْرِيٌّ.

علی! دوازده خصلت است که شایسته است برای مرد مسلمان که در سر سفره غذا آن‌ها را آموخته باشد: چهارتای از آن واجب و چهارتای آن مستحب و چهارتای آن ادب است؛ اما آنچه واجب است: شناخت آنچه می‌خورد، با نام خدا آغاز کردن، شکر و رضایت بدان [غذا] است؛ و اما آنچه مستحب است: همانا نشستن بر روی پای چپ، خوردن با سه انگشت، نیز خوردن از آنچه نزدیک اوست و مکیدن انگشت؛ و آنچه ادب است: کوچک گرفتن لقمه، جویدن شدید، کم نگاه کردن به صورت دیگران و شستن دست‌ها.

علی! خدای بلندمرتبه بهشت را از دو خشت آفریده است: خشتی از طلا و خشتی از نقره. دیوارهای آن را از یاقوت، سقفش را از زیرجد، سنگریزه‌های آن را از مروارید، خاکش را از زعفران و مُشک خوشبو. سپس به او [بهشت] فرمود: با من سخن بگو. پس بهشت گفت: «نیست خدایی جز خدای زنده پایدار، همانا سعادت‌مند شد کسی که بر من داخل شد.» خدای شوکت‌مند فرمود: «قسم به عزت و جلالم، داخل نمی‌شود به بهشت، نوشنده شراب، سخن‌چین، مرد بی‌غیرت، دوجنسه، کسی که نبش قبر می‌کند و عشار^۱ و کسی که با خویشان خویش قطع ارتباط کرده است و نیز قدری^۲ مذهب‌ها.»

۱. در گذشته عشار به کسی می‌گفتند که به دستور حاکم ستمگر بابت عوارض و مالیات ورود کالاهای بازرگانان به مرزها و شهرها، ده یک آن اموال را از آنان دریافت می‌کرد. (مجمع البحرین، واژه «عشر».)

۲. قدریه گروهی از مسلمانند که کردارهای انسان را نتیجه توان خود او می‌دانند و به گونه ای او را صاحب اختیار می‌دانند که خدا توانی در اعمال آدمی ندارد در اصل این فرقه در

يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةَ الْقَتَاتِ وَالسَّاحِرِ وَالذَّبْيُوثِ وَ
نَاكِحِ الْمَرْأَةَ حَرَامًا فِي ذُبْرِهَا وَ نَاكِحِ الْبَيْهَمَةَ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ
السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ وَ بَائِعِ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعِ الزَّكَاةِ وَ مَنْ وَجَدَ
سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ.

يَا عَلِيُّ لَا وَلِيْمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ
رِكَازٍ فَالْعُرْسُ التَّرْوِيحُ وَ الْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَ الْعِذَارُ الْخِتَانُ وَ الْوِكَارُ
فِي بِنَاءِ الدَّارِ وَ شِرَائِهَا وَ الرِّكَازُ الرَّجُلُ يُقَدِّمُ مِنْ مَكَّةَ^١.

مقابل جبری ها هستند که انسان را مجبور دانسته که اختیاری در افعال خویش و سرنوشت
خویش ندارد و نقشه ای را به اجرا می گذارد که خدا آن را از قبل طراحی کرده است.
١. قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ ﷺ : سَمِعْتُ بَعْضَ أَهْلِ اللَّغَةِ يَقُولُ فِي مَعْنَى الْوِكَارِ يُقَالُ لِلطَّعَامِ
الَّذِي يُدْعَى إِلَيْهِ النَّاسُ عِنْدَ بِنَاءِ الدَّارِ أَوْ شِرَائِهَا الْوَكِيرَةَ وَ الْوِكَارُ مِنْهُ وَ الطَّعَامُ الَّذِي يُتَّخَذُ
لِلْقُدُومِ مِنَ السَّفَرِ يُقَالُ لَهُ النَّقِيعَةُ وَ يُقَالُ لَهُ الرِّكَازُ أَيْضًا.

علی! ده گروه از این امت به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن‌چین، ساحر، مرد بی‌غیرت، کسی که به حرام از دیر (پشت) به زنی نزدیکی کرده است، کسی که با حیوانات نزدیکی کرده است، کسی که با محارم خود ازدواج کرده است، کسی که در فتنه کوشنده است، کسی که به اهل جنگ اسلحه می‌فروشد، کسی که مانع زکات است، کسی که وسعت مالی دارد ولیکن در حالی جان سپرد که به حج نرفت.

علی! در پنج چیز ولیمه هست: در عرس، خُرس، عذار، وکار، رکاز. عرس، ازدواج است، خرس، ولیمه تولد است، عذار ولیمه ختنه [فرزند] است، وکار، ولیمه ساختن خانه و خرید و فروش آن است و رکاز ولیمه مردی است که از مکه برگشته است.^۱

۱. مصنف علیه السلام بیان می‌دارد: از برخی از علمای اهل لغت شنیدم که در معنای «وکار» گفته‌اند که غذایی است که دیگران را به آن دعوت می‌کنند در هنگامی که خانه‌ای ساخته یا خریداری می‌شود، و غذایی که در هنگام برگشت از سفر به دیگران می‌دهند را «نقیعه» و نیز «رکاز» بیان کرده‌اند و...

يَا عَلِيُّ لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ
لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ
وَأَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْكَ.

يَا عَلِيُّ بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ
غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

علی! برای عاقل، شایسته نیست که مهاجرت^۱ کند به غیر از سه مورد: یا به قصد اصلاح معیشت زندگی، یا به قصد اصلاح توشه آخرتش، یا برای لذتی غیر از حرام.

علی! سه چیز از مکارم اخلاق در دنیا و آخرت است، [اول آنکه] کسی که به او ظلم کرده است را می‌بخشد، [دوم آنکه] با کسی که رابطه‌اش را با او قطع کرده است، ارتباط برقرار می‌کند، [سوم آنکه] در برابر کسی که با او نادانی کرده، بردباری می‌کند.

علی! شتاب کن به چهار چیز قبل از آنکه چهار اتفاق دیگر فرارسد: جوانیت قبل از [فرارسیدن] پیری، سلامتیت قبل از [فرارسیدن] بیماری، بی‌نیازیت قبل از [فرارسیدن] فقر و نیز زندگانی قبل از [فرارسیدن] مرگ.

۱. ترک وطن.

يَا عَلِيُّ كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمَّتِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَالْمَنِّ فِي الصَّدَقَةِ وَ
إِتْيَانَ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا وَالضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالتَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ وَالنَّظَرَ إِلَى
فُرُوجِ النِّسَاءِ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْعَمَى وَ كَرِهَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ لِأَنَّهُ يُورِثُ
الْخَرَسَ وَ كَرِهَ النَّوْمَ بَيْنَ الْعِشَاءِ لِأَنَّهُ يَحْرِمُ الرِّزْقَ وَ كَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ
السَّمَاءِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ فَإِنَّ فِيهَا سُكَّانًا مِنْ
الْمَلَائِكَةِ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْحَمَامِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَ كَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ
فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ كَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي وَقْتِ هِجَابِهِ وَ كَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ
سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ وَ قَالَ مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ
الدِّمَّةُ وَ كَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ
وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ بِهِ بَرَصٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا
نَفْسَهُ وَ كَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلَ مَجْدُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَدْرَ ذِرَاعٍ.

علی! خدای متعال برای امتش چند چیز را ناپسند شمرده است: سبک شمردن نماز، منت گذاردن در صدقه، وارد شدن به مسجد در حال جنابت، خنده در میان قبرها، سر کشیدن به خانه دیگران، نگاه در شرمگاه زنان، چراکه ناپسندی را به همراه خواهد داشت، سخن گفتن در حال نزدیکی چراکه گُنْگی را بر جای می‌گذارد، خواب‌بین نماز مغرب و عشاء چراکه روزی را بر انسان حرام می‌کند، غسل در زیر آسمان بدون جامه، داخل شدن بر رودها بدون جامه چراکه در آن فرشتگانی مسکن دارند، داخل شدن در حمام بدون جامه، سخن گفتن بین اذان و اقامه در نماز صبح، حرکت در دریا هنگام طوفان، خواب در بالای سطح زمینی که نرده‌ای [برای محافظت از سقوط] ندارد و عَنْ فرمود: کسی که در بالای بلندی‌ای بدون محافظ بخوابد خود را از نگهداری خدا به دور کرده است، ناپسند شمرده است که مردی به تنهایی در خانه‌ای بخوابد، ناپسند می‌داند که مردی با زنش در حال حیض نزدیکی کند و اگر او این کار را کرد و فرزندی جذامی یا پسی عاید او شد، کسی را به‌غیر از خودش سرزنش نکنند، ناپسند می‌داند با شخص جذامی که فاصله‌اش کمتر از یک ذراع^۱ است سخن گوید.

۱. ذراع به حداقل آرنج تا سر انگشت میانی می‌گویند.

وَقَالَ ﷺ: فِرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارِكَ مِنَ الْأَسَدِ وَكَرَهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ
وَ قَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا
فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ كَرَهُ الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ وَ كَرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ
تَحْتَ شَجَرَةٍ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَثْمَرَتْ وَ كَرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ كَرَهُ
أَنْ يَتَنَعَلَ الرَّجُلُ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ كَرَهُ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ بَيْتًا مُظْلِمًا إِلَّا مَعَ
السَّرَّاجِ.

و فرمود: از شخص جذامی دوری گزینید و فرار کنید همچون گریختن از شیر، ناپسند دانسته است مرد به همسرش نزدیکی کند درحالی که محتمل (غسل به او واجب است) تا وقتی که از آن احتلام، غسل کند، پس هرگاه این کار را کرد و از او فرزندی مجنون زاده شد، کسی به غیر از خودش را سرزنش نکند و مکروه دانست ادرار کردن در کنار رودخانه جاری را و اینکه قضای حاجت خویش را در زیر درخت یا نخلی که بارور هست، ناپسند شمرد که ایستاده قضای حاجت کند و ایستاده کفش به پا کند و نیز ناپسند شمرد وارد شدن در خانه‌ای تاریک را بدون چراغ.

يَا عَلِيُّ أَفَّةَ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ.

يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ
وَجَلَّ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

يَا عَلِيُّ تَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّلَاةَ الْعَبْدُ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ
النَّاشِزُ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَمَانِعُ الزَّكَاةِ وَتَارِكُ الْوُضُوءِ وَالْجَارِيَةُ
الْمُدْرِكَةُ تُصَلِّي بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ إِمَامٌ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ
السَّكْرَانُ وَالزَّبِينُ وَهُوَ الَّذِي يُدَافِعُ الْبَوْلَ وَالْعَائِطَ.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مَنْ أَوَى الْيَتِيمَ وَ
رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيَّةِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ.

علی! آفت شرافت، فخرفروشی (برتر بینی) است.

علی! کسی که از خدای بزرگ بترسد، همه چیز از او می ترسد و کسی که از خدای متعال نترسد، خدای متعال او را از همه چیز هراسان می کند.

علی! خدا نماز هشت دسته را قبول نمی کند: غلام فراری تا وقتی که نزد مولای خود برگردد، زن نافرمانی که همسرش بر او خشم گرفته است، کسی که از پرداخت زکات امتناع می کند، ترک کننده وضو، دختر بالغی که نماز خویش را بدون پوششی بر سر می خواند، پیشوای گروهی که با او نماز می خوانند درحالی که از او خوششان نمی آید، شخص مست و زبین و او کسی است که ادرار و مدفوع خویش را نگه می دارد.

علی! چهار چیز اگر در انسان باشد خدای متعال برای او خانه ای در بهشت بنا خواهد کرد: کسی که یتیمی را پناه می دهد، بر ضعیف مهربانی می کند، دلسوز پدر و مادر خویش است و با زیردستان خویش مدارا می کند.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَتِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ
بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَأَ تَطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُوَاسَاةُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ وَإِنْصَافُ النَّاسِ
مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَأَ
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَكَهُ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْصَفْتَهُمْ ظَلَمُوكَ السَّفِيلَةَ وَ أَهْلَكَ وَ خَادِمَكَ وَ ثَلَاثَةٌ لَأَ
يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَ عَالِمٌ مِنْ جَاهِلٍ وَ قَوِيٌّ مِنْ ضَعِيفٍ.

علی! سه چیز است که هر کس با آن به دیدار خدای عزوجل رفت، همانا از برترین انسان‌هاست: کسی که به سوی خدای متعال واجباتش را آورده و همانا از عابدترین انسان‌هاست^۱، کسی که از حرام‌های الهی دوری گزیند همانا او با تقوی ترین انسان‌هاست و کسی که قانع به روزی ای باشد که خدا به او داده است، همانا او از ثروتمندترین انسان‌هاست.

علی! سه چیز است که این امت طاقت آن را ندارد: برابری با برادر خویش در مال، دادن حق مردم از نزد خودش، یاد خدا در تمام احوالات و نیست این ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله الا الله و الله اکبر»^۲ بلکه آن است که چون بر کاری وارد شد که بر او حرام است، از خداوند بترسد و آن را ترک کند.

علی! سه گروه هستند که اگر با ایشان انصاف ورزی به تو ظلم می‌کنند: فرومایگان، خاندانت و خدمت؛ و سه دسته‌اند که حق خویش را از سه گروه دیگر نمی‌گیرند: آزاد از بنده، عالم از جاهل و قوی از ضعیف.

۱. یعنی با نیت الهی کار خویش را انجام دهد.

۲. یعنی به گفتن این ذکر نیست که انسان بگوید من در همه حال این ذکر را می‌گویم پس مصداق یاد خدا هستم.

يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ
لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَ
سَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَعْفَرَ لِدَنْبِهِ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ.

يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةً أَكَلَ زَادَهُ وَحَدَهُ وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمَ فِي
بَيْتِ وَحَدَهُ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُنَّ الْجُنُونَ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ
وَاحِدٍ وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحَدَهُ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَعِدَّتُكَ زَوْجَتِكَ
وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَةُ الْأَنْدَالِ وَ
مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ.

علی! اگر هفت چیز در کسی باشد همانا حقیقتِ ایمان در او کامل شده است و درهای بهشت بر او باز خواهد شد: کسی که وضویش را کامل بگیرد، نمازش را کامل بخواند، زکات مالش را پردازد، خشم خود را به کنترل خویش درآورده باشد، زبانش را به بند کشد، برای گناهانش طلب بخشش کند و دوستی‌اش را برای خاندان پیامبر ﷺ خالص گرداند.

علی! خدا سه گروه را لعنت کرده است: کسی که توشه‌اش را به تنهایی می‌خورد، کسی که در خشکی به تنهایی راه افتد و کسی که به تنهایی در خانه‌اش بخوابد.

علی! سه چیز است که ترس دیوانه شدن را به همراه دارد: قضای حاجت بین قبور، قدم زدن با یک لنگه کفش و کسی که تنها بخوابد.

علی! سه چیز است که دروغ گفتن در آن نیکوست: چاره‌اندیشی در جنگ، دادن وعده به همسر،^۱ اصلاح رابطه بین انسان‌ها و سه چیز است که هم‌نشینی با ایشان قلب را می‌میراند: هم‌نشینی با فرومایگان، هم‌نشینی با بی‌نیازان و سخن گفتن با زنان.

۱. از کنار هم نهادن بسیاری از روایات که دروغ را منع کرده اند این امر مشخص می‌شود که دروغ گفتن در این جا در مواردی است که مصلحت این کار را ایجاد کند. نه اینکه این روایات اجازه می‌دهد که مردی به همسرش در همه موارد دروغ بگوید.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيْمَانِ الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَ إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ
نَفْسِكَ وَ بَدْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ
خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَ
التَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنِ ثَلَاثِ خِصَالٍ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْكِبْرِ.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعٌ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاوَةِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُعْدُ الْأَمَلِ وَ
حُبُّ الْبَقَاءِ.

علی! سه چیز از حقائق ایمان است: بخشش در حال تنگدستی، انصاف در برابر مردم و بخشش علم به جوینده و طلب کننده علم.

علی! سه چیز است که اگر در کسی نباشد، عملش کامل نیست: تقوایی که او را از سرپیچی خداوند مانع شود، اخلاقی که به واسطه آن با مردم مدارا کند و بردباری که جهل جاهلان (گزند ایشان) را از خود برگرداند.

علی! سه چیز شادی مؤمن در دنیا است: دیدار برادران، افطار روزه‌دار و شب‌زنده‌داری در آخر شب.

علی! تو را از سه خصلت نهی می‌کنم: حسد، حرص و کبر.

علی! چهار خصلت از شقاوت و سنگدلی است: خشکی چشم (نگریستن)، قساوت قلب، آرزوهای دور^۱ و دوست داشتن زندگانی [در این دنیا].

۱. منظور آرزوهایی است که خارج از استعداد انسان و مدت زمان زندگی اوست.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ
فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فإِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبْرَاتِ وَ اِنْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ
الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الكَفَّارَاتُ فإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ
إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ أَمَّا المُهْلِكَاتُ فَشَحُّ مُطَاعٍ وَ
هُوَى مُتَّبَعٍ وَ إِعْجَابُ المرءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا المُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ
الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي العِنَى وَ الفَقْرُ وَ كَلِمَةُ العَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ.

يَا عَلِيُّ لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لَا يُتِمَّ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ.

علی! سه چیز سبب بالا رفتن ارزش است، سه چیز از بین برنده گناهان، سه چیز موجب هلاک شدن و سه چیز عامل نجات است؛ اما آنچه موجب بیشتر شدن ارزش است: داشتن وضو در بین سحر تا به صبح، به انتظار نماز بودن بعد از ادای نماز و پیاده رفتن در شب و روز برای رفتن به سوی نماز جماعت. آنچه موجب پوشش گناهان است: آشکار ساختن سلام، غذا دادن، عبادت در شب درحالی که انسان‌ها خواب هستند. آنچه موجب هلاکت است: حرصی که موردپذیرش قرار گیرد، هوای نفسی که تبعیت و پیروی شود و غروری که انسان از خود داشته باشد؛ و آنچه موجب نجات است: ترس از خدا در آشکار و نهان، میانه‌روی در بین بی‌نیازی و فقر، سخن عادلانه گفتن در هنگام رضایت و خشم.

علی! محرّمیت رضاعی بعد از اینکه کودک از شیر گرفته شد، معنا ندارد و یتیمی نیز بعد از آنکه او محتمل شد.

يَا عَلِيُّ سِرٌّ سَتَّيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ سِرٌّ سَنَّةٌ صِلِ رَحِمَكَ سِرٌّ مِيلًا عُدُّ مَرِيضًا سِرٌّ
مِيلَيْنِ شَيْخٌ جَنَازَةٌ سِرٌّ ثَلَاثَةٌ أَمْيَالٍ أَجِبْ دَعْوَةَ سِرٍّ أَرْبَعَةٌ أَمْيَالٌ زُرْ أَخًا فِي
اللَّهِ سِرٌّ خَمْسَةٌ أَمْيَالٌ أَجِبِ الْمَلْهُوفَ سِرٌّ سِتَّةٌ أَمْيَالٌ انصُرِ الْمَظْلُومَ وَ عَلَيْكَ
بِالاسْتِغْفَارِ.

يَا عَلِيُّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصِّيَامُ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ
عِلْمَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ وَ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَشْتَمُ بِالْمُصِيبَةِ وَ لِلظَّالِمِ
ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ يَقْهَرُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمُعْصِيَةِ وَ يُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ
وَ لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ يَنْشِطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ
وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ
وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اتَّعَمَّنَ حَانَ.

علی! [اگر لازم باشد] دو سال طی مسیر کنی برای اینکه به والدین خویش نیکی کنی و یک سال را برای صلہ رحم، حرکت کن یک میل را برای عبادت مریض، سیر کن دو میل را برای تشییع جنازه، سیر کن سه میل را برای پذیرفتن دعوتی، سیر کن چهار میل را برای زیارت دوستی که در راه خدا داری، سیر کن پنج میل را برای پاسخ دادن به فریادرسی، سیر کن شش میل را برای یاری مظلومی و بر تو باد که در همه حال طلب آمرزش کنی.

علی! مؤمن سه علامت دارد: نماز، زکات و روزه، و برای کسی که خود را به سختی می‌اندازد سه علامت است: کسی که در زمان حضور شخصی چاپلوسی می‌کند و هنگامی که حضور ندارد در پشت سر او سخن می‌گوید، کسی که به او مصیبتی رسیده است را سرزنش می‌کند. برای ظلم کننده سه علامت است: با زورگویی چیرگی بر زیردستش پیدا می‌کند، با نافرمانی بر کسی که بر او برتری دارد چیره می‌شود و از ستمکاران پشتیبانی می‌کند؛ و برای ریاکار سه علامت است: وقتی که در نزد دیگران است بانشاط است و در تنهایی تنبلی پیشه می‌گیرد، دوست دارد در تمام کارهایش موردستایش قرار گیرد؛ و برای منافق سه علامت است: هنگامی که سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید، هنگامی که وعده می‌دهد از آن تخلف می‌کند و هنگامی که او را امین شمرده‌اند به ایشان خیانت می‌کند.

يَا عَلِيُّ تَسَعَةُ أَشْيَاءَ تَوَرَّثَ النَّسِيَانُ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الكُزْبَرَةِ وَ
الْجَيْنِ وَ سُورِ الْفَأْرَةِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ
الْقَمَلَةِ وَ الْحِجَامَةِ فِي النَّقْرَةِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ.

يَا عَلِيُّ الْعَيْشُ فِي ثَلَاثَةِ دَارٍ قَوْرَاءَ وَ جَارِيَةَ حَسَنَاءَ وَ فَرَسٍ قَبَاءَ.^۱

۱. مصنف گوید: در کوفه از مردی لغت‌شناس شنیدم که می‌گفت: اسب قبا آن است که شکمش لاغر باشد. در لغت می‌گوید: «فرس اقب و قبا» زیرا فرس هم بر نر اطلاق می‌شود و هم بر ماده، ولی کلمه قبا فقط بر اسب ماده اطلاق می‌شود. ذورمه می‌گوید:

تنصبت حوله يوما تراقبه صحر سماحیح فی احشائها قیب
روزی اسبانی طلائی رنگ دراز پشت که لاغری در گوشش راه‌یافته بود پیرامون او گوش
ها را تیز کرده و بمراقبتش پرداخته بودند.
کلمه الصحر هم که در شعر ذورمه آمده، اسبی است که رنگ آن متمایل به سرخی است و
این رنگ در گورخرها دیده می‌شود و «سماحیح» در آن بیت جمع سحج به معنی دراز است
و «قیب» به معنای لاغری است.

علی! نه چیز فراموشی می آورد: خوردن سیب ترش، گشنیز، نیم خورده
موش، خواندن نوشته‌های روی قبرها، راه رفتن میان دو زن، رها کردن
شپش (درحالی که زنده است)، حجامت گودی پشت گردن (مخچه) و در
آب راکد ادرار کردن.

علی! زندگانی در سه چیز است: خانه‌ای بزرگ، کنیزکی زیبا و اسبی
ماده میان باریک (لاغر).

يَا عَلِيُّ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْوَضِيعَ فِي قَعْرِ بئرِ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحاً
تَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ مَنَعَ أَجيراً أَجْرَهُ
فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثاً أَوْ أَوَى مُحَدَّثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. فَقِيلَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: وَمَا ذَلِكَ الْحَدَثُ. قَالَ ﷺ: الْقَتْلُ.

يَا عَلِيُّ الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ
سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّبِيَّاتِ.

يَا عَلِيُّ أَوْتَقُ عَرَى الْإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

علی! به خدا قسم، اگر در دولت اشرار (مردم نادرست) فرد فرومایه‌ای در قعر چاه افتاده باشد، هرآینه خداوند عزوجل بادی را به‌سوی او می‌فرستد تا او را از آن چاه بالا کشد و او را حاکم بر خوبان کند در دولت بدان.^۱

علی! لعنت خدا بر کسی که خودش را به غیر مولایش نسبت دهد، و نیز کسی که مانع از اجر گرفتن مزد کارگری شود و کسی که حادثه‌ای را پدید آورد و یا حادثه‌سازی را پناه دهد. پس پرسید: ای رسول خدا ﷺ! آن حادثه چیست؟ فرمود: قتل.

علی! مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر اموال و خون خویش، امین بشمارند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در سلامت باشند و مهاجر کسی است که از بدی‌ها هجرت کرده باشد.

علی! قابل‌اعتمادترین دستگیره ایمان، دوست داشتن درراه خدا و دشمنی درراه اوست.

1. بدین معنا که اگر مردم خود، انسان‌هایی ناشایست باشند، حاکمانی ظالم و نابکار بر ایشان حکمرانی خواهند کرد.

يَا عَلِيُّ مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ فَقَالَ عَلِيُّ
ﷺ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ. قَالَ ﷺ: يَا ذَنْ لَهَا فِي الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْغُرُسَاتِ وَالنَّائِحَاتِ وَلُبْسِ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ.

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا
بِآبَائِهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ مِنْ تُرَابٍ وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ.

يَا عَلِيُّ مِنَ السُّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَثَمَنُ الْكَلْبِ وَثَمَنُ الْخَمْرِ وَمَهْرُ الزَّانِيَةِ وَالرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَأَجْرُ الْكَاهِنِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيْمَارِي بِهِ السُّفَهَاءُ أَوْ يُجَادِلَ بِهِ الْعُلَمَاءُ أَوْ لِيَدْعُو
النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

يَا عَلِيُّ إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ قَالَ النَّاسُ مَا خَلْفَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ.

علی! کسی که از زن خویش اطاعت کند، خدا او را از صورت وارد آتش می‌کند، علی علیه السلام پرسید: مراد از اطاعت چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به او در رفتن حمام، عروسی و عزا و پوشیدن لباس نازک اجازه دهد (او را آزاد گذارد).

علی! همانا خدای تبارک و تعالی غرور و عصیبت جاهلیت و نیز فخر به پدران را، به واسطه اسلام از بین برد. بدین گونه که آگاه کرد که انسان‌ها همگی از آدم هستند و آدم از خاک و گرامی‌ترین ایشان نزد خدا، پرهیزگارترین ایشان است.

علی! بهای مُرده، سگ، شراب، مهر زناکار، رشوه برای قضاوت و مزد ساحر از درآمدهای حرام است.

علی! اهل آتش کسی است که علمی بیاموزد تا به وسیله آن بر نابخردان، فخر بفروشد یا به وسیله آن با عالمان مجادله کند یا آنکه مردم را به سوی خویش دعوت کند.

علی! هنگامی که بنده‌ای بمیرد، مردم گویند: چه گذاشت؟ ولی ملائکه گویند: چه پیش فرستاد؟

يَا عَلِيُّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.

يَا عَلِيُّ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ حَسْرَةٌ لِلْكَافِرِ.

يَا عَلِيُّ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ الدُّنْيَا اخْذُمِي مَن خَدَمَنِي وَ اتَّعِبِي
مَن خَدَمَكَ.

يَا عَلِيُّ إِنَّ الدُّنْيَا لَوْ عَدَلَتْ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَنَاحَ بَعْوَضَةٍ لَمَا سَقَى
الْكَافِرَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ.

يَا عَلِيُّ مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ إِلَّا وَ هُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ
يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوتًا.

يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنِ اتَّهَمَ اللَّهَ فِي قَضَائِهِ.

علی! دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است.

علی! مرگ ناگهانی^۱ موجب راحتی مؤمن است و موجب حسرت کافر.

علی! خدای تبارک و تعالی به زمین این گونه وحی کرده است که هر کس مرا خدمت کرد او را خدمت کن و هر کس که تو را خدمت کرد، او را به سختی و رنجش بی انداز.

علی! همانا دنیا اگر در نزد خدا به اندازهٔ بال پشه‌ای ارزش داشت، شربت آبی از آن را به کافران نمی‌نوشاند.

علی! هیچ‌یک از انسان‌ها از اول تا به آخر کسی نیست الا اینکه آرزو می‌کند که‌ای کاش از دنیا به اندازهٔ غذایی به او داده نمی‌شد.

علی! بدترین مردم کسی است که خدا را در قضای خویش متهم (مقصر)

بداند.^۲

۱. به نظر می‌رسد منظور مرگی است که بدون سختی است و در نتیجه بیماری یا مشکل دیگری نیست .
۲. بدین معنا که چنین پندارد که اگر خدا فلان تقدیر را نمی‌کرد بهتر بود یا بهتر این بود که فلان چیز این گونه بود و امثال این‌ها.

يَا عَلِيُّ أَنْبِئِ الْمُؤْمِنِ تَسْبِيحُ وَ صِيَاحُهُ تَهْلِيلُ وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَ
تَقَلُّبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ عُوْفِيَ مَشَى فِي النَّاسِ وَ
مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.

يَا عَلِيُّ لَوْ أَهْدَى إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبَلْتُهُ وَ لَوْ دُعِيْتُ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَأَجَبْتُ.

يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ وَ لَا عِبَادَةٌ
مَرِيضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَ لَا هَرُوكَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ لَا اسْتِئْلَامُ الْحَجَرِ
وَ لَا حَلْقٌ وَ لَا تَوَلَّى الْقَضَاءِ وَ لَا تُسْتَشَارُ وَ لَا تَذْبُحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ لَا
تَجْهَرُ بِالتَّلْبِيَةِ وَ لَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ وَ لَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ وَ لَا تَتَوَلَّى التَّرْوِيجَ
بِنَفْسِهَا وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ
وَ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ لَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَبِيْتُ وَ
زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا لَهَا.

علی! ناله مؤمن تسبیح، فریاد او تهلیل^۱ است و خوابش بر روی بستر، عبادت است و پهلوبه پهلوی شدنش جهاد در راه خداست، پس اگر از بیماری اش سلامتی یافت در میان مردم به گونه ای گام برمی دارد درحالی که گناهی به گردن او نیست.

علی! اگر پاچه [گوسفند یا گاو] به من هدیه شود آن را قبول می کنم و حتی اگر به خوردن پاچه ای دعوت شوم آن را اجابت خواهم کرد.

علی! بر زنان نماز جمعه و جماعت، اذان، اقامه، عبادت مریض، تشییع جنازه، هرولة صفا و مروه، دست زدن به حجر اسماعیل، تراشیدن سر، برگزیدن مقام قضاوت، مورد مشاوره قرار گرفتن لازم نیست؛ و ذبح نمی کنند مگر در ضرورت و صدای خود را به تلبیه گفتن بلند نمی کنند و در نزد قبری نمی ایستند و به شنیدن خطبه های [عید قربان و فطر] اقدام نمی کنند و ازدواج خود را به عهده نمی گیرند و خارج نمی شوند از منزل شوهر مگر به اجازه ایشان.

پس اگر زنی بدون اجازه شوهرش خارج شد همانا لعنت خدا و جبرئیل و میکائیل بر او باد و نمی بخشد چیزی از منزل شوهرش را مگر به اجازه او؛ و شب را صبح نمی کند درحالی که شوهرش خشمگین است اگرچه بر او ظلم کرده است.

۱. لاله الله الا الله گفتن.

۲. احتمال دارد منظور از این سخن آن باشد که حتی اگر چیز کم ارزشی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده شود، آن را می پذیرند و رد احسان نمی کنند.

يَا عَلِيُّ الْإِسْلَامُ عَرِيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَفَاءُ وَ مَرْوَةٌ لَهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ
وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

يَا عَلِيُّ سُوءُ الْخُلُقِ شُوْمٌ وَ طَاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدَامَةٌ.

يَا عَلِيُّ إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فَفِي لِسَانِ الْمَرْأَةِ.

يَا عَلِيُّ نَجَا الْمُخْفُونِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَبَ عَلِيًّا مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ اللَّبَانُ وَ السَّوَاكُ وَ قِرَاءَةُ
الْقُرْآنِ.

يَا عَلِيُّ السَّوَاكُ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ
يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَةَ وَ يُشَهِّي الطَّعَامَ وَ يَذْهَبُ
بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ.

علی! اسلام برهنه است و همانا لباس آن حیا، زینت آن وفا، مردانگی‌اش به عمل صالح، ستونش پارسایی و برای هر چیزی بنیانی است و بنیان اسلام، دوستی ما اهل بیت علیهم‌السلام است.

علی! بدخُلقی نحس است و اطاعت از زنان پشیمانی به بار می‌آورد.

علی! اگر نحسی در چیزی باشد همانا در زبانِ زنان است.

علی! سبک بالان نجات‌یافته‌اند.

علی! اگر کسی به عمد بر من دروغ ببندد، باید بداند که جایگاه او آتش است.

علی! سه چیز بر قوت حافظه می‌افزاید و بلغم را از بین می‌برد: کندر، مسواک و قرائت قرآن.

علی! مسواک کردن از سنت است و موجب پاکی دهان، روشنی‌بخش چشم و رضایت خدا را به همراه دارد و سفید بخش دندان و از بین برندهٔ جرم آن است، لثه را محکم می‌کند، اشتها آورست و موجب از بین رفتن بلغم و سبب تیز هوشیست، بر خوبی‌های می‌افزاید و فرشتگان بدان شاد می‌شوند.

يَا عَلِيُّ النَّوْمُ أَرْبَعَةٌ نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ عَلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَ نَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى
أَيْمَانِهِمْ وَ نَوْمُ الْكُفَّارِ وَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى أَيْسَارِهِمْ وَ نَوْمُ الشَّيَاطِينِ عَلَى
وُجُوهِهِمْ.

يَا عَلِيُّ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ
ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ وَ لَوْلَاكَ مَا كَانَتْ لِي ذُرِّيَّةٌ.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظَّهْرِ إِمَامٌ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُطَاعُ أَمْرُهُ وَ
زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ وَ فَقْرٌ لَا يَجِدُ صَاحِبَهُ مُدَاوِيًّا وَ جَارٌ
سَوْءٌ فِي دَارٍ مُقَامٍ.

علی! خواب به چهار گونه هست: خواب انبیا که بر پشت است، خواب مؤمنین که بر جانب راستشان است، خواب کفار و منافقان که بر جانب چپشان است و خواب شیاطین که به رویشان (دمر خوابیدن) است.

علی! خدای بزرگ، پیامبری را انتخاب نکرد مگر آنکه ذریه اش را در صلب و درون او قرارداد و ذریه مرا در صلب تو قرارداد و اگر تو نبود، ذریه ای برای من نبود.

علی! چهار چیز است که پشت آدمی را می‌شکند: پیشوایی که خداوند عزوجل را نافرمانی می‌کند درحالی که دستوراتش موردپذیرش و اطاعت [دیگران] است، زنی که شوهرش از او حفاظت می‌کند درحالی که او به شوهرش خیانت می‌کند، فقری که مبتلای به آن چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد و همسایه ناشایستی که همیشه هست.

يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ ﷺ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ فِي الْإِسْلَامِ حَرَّمَ نِسَاءَ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا
تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَ وَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ
تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ
خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ الْآيَةَ وَ لِمَا حَفَرَ بَشْرٌ زَمْزَمَ سَمَّاهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ
بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ الْآيَةَ وَ سَنَّ فِي الْقَتْلِ مِائَةً مِنَ الْأَيْلِ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عِدَّةٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ لَهُمْ عَبْدُ
الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ.

همانا عبدالمطلب ﷺ در عصر جاهلیت پنج سنت را بنیان نهاد که خدا آن را در اسلام نیز جاری کرد: حرام بودن همسران پدر بر پسران و خدا این گونه نازل کرد: «با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید»^۱ و گنجی را یافت و یک پنجم آن را صدقه داد و خداوند فرمود: «بدانید که هرگونه غنیمتی به دست آورید یک پنجم آن برای خدا و رسولش است.»^۲ و هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد آن را «سیراب کننده حاجیان» نامید، پس خدای تعالی این گونه نازل کرد: «آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قراردادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است.»^۳ و برای کشتن دیگری صد شتر را به عنوان خون بها (دیه) قرارداد که خدا آن را در اسلام جاری کرد و [پنجمی] آنکه طواف در نزد قریش تعداد معینی نداشت و عبدالمطلب برای ایشان هفت دور را مقرر کرده که خدا آن را نیز در اسلام قرارداد.

۱. نساء/۲۲

۲. انفال/۴۱

۳. توبه/۱۴

يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَلَّبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلامِ وَلَا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَلَا
يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَيَقُولُ أَنَا عَلِيُّ دِينَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام
يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ
لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.
يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُفْسِينِ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهِوِ وَ طَلْبُ الصَّيْدِ وَ إِيْتِيَانُ بَابِ
السُّطَّانِ.

يَا عَلِيُّ لَا تُصَلِّ فِي جِلْدٍ مَا لَا تَشْرَبُ لَبَنَهُ وَلَا تَأْكُلُ لَحْمَهُ وَلَا تُصَلِّ فِي
ذَاتِ الْجَيْشِ وَلَا فِي ذَاتِ الصَّلَاصِلِ وَلَا فِي ضَجْنَانَ.

علی! همانا عبدالمطلب با اِزلام^۱ قرعه نمی‌افکند و بت‌ها را نمی‌پرستید و هر آنچه از قربانی‌هایی که در نزد بت‌ها ذبح می‌شدند را نمی‌خورد و می‌گفت: «من بر دین پدرم ابراهیم علیه السلام هستم.»

علی! عجیب‌ترین انسان‌ها در ایمان و عظیم‌ترین ایشان در یقین، قومی هستند که در آخر زمان می‌باشند؛ چراکه ایشان پیامبر را ندیده‌اند و حجت از نزد ایشان پنهان است ولیکن ایشان به نوشته‌ای بر برگه سفیدی ایمان آورده‌اند.

علی! سه چیز است که قلب را سنگدل می‌کند: شنیدن لُهو، شکار کردن و آمدن به بارگاه پادشاه.

علی! در لباسی که از [پوست] حیوانی است که شیرش را نمی‌نوشی و گوشتش را نمی‌خوری، نماز نخوان و در «ذات الجیش» و «ذات الصلاصل» و در «ضنجان» نماز به پا مدار.^۱

۱. تیره‌های قمار بی‌پر که در جاهلیت بدان بازی می‌کرده‌اند و یا نوعی فال‌گیری است که با پرتاب چیزی به هدف انجام می‌شود. اگر به هدف نخورد، یعنی آن کار صحیح نیست. حکم شرعی آن حرام است.

يا عليُّ كُلُّ مِنَ الْبَيْضِ مَا اخْتَلَفَ طَرْفَاهُ وَ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قِشْرٌ وَ
مِنَ الطَّيْرِ مَا دَفَّ وَ اَتْرَكَ مِنْهُ مَا صَفَّ وَ كُلُّ مِنْ طَيْرِ الْمَاءِ مَا كَانَتْ لَهُ
قَانِصَةٌ أَوْ صِيصِيَّةٌ.

يا عليُّ كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَّاحِ وَ مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ لَا تَأْكُلُهُ.
يا عليُّ لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَ لَا كَثْرٍ.

يا عليُّ لَيْسَ عَلَى زَانٍ عَقْرٌ وَ لَا حَدٌّ فِي التَّغْرِيطِ وَ لَا شَفَاعَةٌ فِي حَدٍّ وَ لَا
يَمِينٌ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لَا يَمِينٌ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِامْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا
لِلْعَبْدِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا صَمْتٌ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا وَصَالٌ فِي صِيَامٍ وَ لَا تَعْرُبٌ
بَعْدَ هِجْرَةٍ.

۱. سه وادی در حجاز.

علی! از تخم پرندگان آنکه دو طرفش باهم اختلاف دارند و از ماهی آن که فلس دارد و از پرندگان آنکه به هنگام پرواز بال زدنش زیاد است، تناول کن و از آن پرندگانی که به هنگام پرواز، بالش را باز نگه می‌دارد و آن را بی حرکت قرار می‌دهد، دوری کن و از پرندگانی که آبی‌اند، آن را که دارای معده است یا در پشت پایش، خاری دارد را بخور.

علی! درنده‌ای که دارای نیش است و چنگال داران از پرندگان [که همگی] حرام هستند را نخور.

علی! دست بریدن (حد دزدی) در دزدیدن میوه و پیه خرما نیست.

علی! برای مرد زناکار ریشه‌ای نیست و حدی در تعریض (قذف) نیست و در حد جاری کردن شفاعت کسی پذیرفته نیست و قسم واقع نمی‌شود در قطع رحم و در مورد فرزند نسبت به پدرش و نه بر زن نسبت به شوهرش و نه برای غلام نسبت به مولایش و نه روزه سکوت از روز تا شب و وصال در روزه و تعرب بعد از هجرت.

يَا عَلِيُّ لَا يُقْتَلُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ.

يَا عَلِيُّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبِ سَاهٍ.

يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ.

يَا عَلِيُّ رَكْعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ.

يَا عَلِيُّ لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَ لَا يَصُومُ الْعَبْدُ تَطَوُّعًا إِلَّا

بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ لَا يَصُومُ الضَّيْفُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ.

يَا عَلِيُّ صَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ يَوْمِ الْأَضْحَى حَرَامٌ وَ صَوْمُ الْوِصَالِ

حَرَامٌ وَ صَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ نَذْرِ الْمُعْصِيَةِ حَرَامٌ وَ صَوْمُ الدَّهْرِ حَرَامٌ.

علی! پدری در کیفر قتلِ پسرِ خویش، به قتل نمی‌رسد.

علی! خدا دعای دل بی‌توجه [به خدا] را نمی‌پذیرد.

علی! خواب عالم برتر از عبادت عابد است.

علی! دو رکعت نمازی که عالم برپا می‌دارد برتر از هزار رکعتی است

که عابد می‌خواند.

علی! زن جز با اجازه همسرش و غلام جز با اجازه مولایش و مهمان جز

با اجازه میزبانش، روزه مستحبی نمی‌گیرد.

علی! روزه عید فطر، عید قربان، روزه وصال، روزه سکوت، روزه نذر

در معصیت و روزه تمام عمر، حرام است.

يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ
فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجَّلُ الْفَنَاءَ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ وَأَمَّا الَّتِي
فِي الْآخِرَةِ فَسَوْءُ الْحِسَابِ وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ وَ خُلُودٌ فِي النَّارِ.

يَا عَلِيُّ الرَّبِّيَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ
الْحَرَامِ.

يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ رَبِّيَا أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ
مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ مَنَعَ قَبْرًا مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا بِمُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةً.

علی! در زنا شش ویژگی [بلا] است: سه تای از آن در دنیا و سه تای آن در آخرت است؛ اما آنچه در دنیاست آن است که ارزش انسان را می‌برد، به فنا و نابودی سرعت می‌بخشد و روزی را قطع می‌کند و آنچه در آخرت است سختی حساب، خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش را به همراه دارد.

علی! ربا هفتاد جزء دارد که ساده‌ترین از ایشان، مثل آن است که با مادر خود در بیت‌الله الحرام نزدیکی کند.

علی! درهمی ربا نزد خداوند عظیم‌تر از هفتاد زناست که همگی آن‌ها با محارم در خانه خدا انجام شود.

علی! کسی که قیراطی از زکات مالش را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و نه از کرامت بهره‌ای برده است.

يَا عَلِيُّ تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ اللَّهُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» الْآيَةَ.

يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ لِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ
الْعَالَمِينَ».

يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ
نَصْرَانِيًّا.

يَا عَلِيُّ الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْقَضَاءَ الَّذِي قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا.

يَا عَلِيُّ صَلَاةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ.

يَا عَلِيُّ افْتَتَحَ بِالْمِلْحِ وَ اخْتَتَمَ بِالْمِلْحِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً.

علی! ترک‌کننده زکات از خداوند می‌خواهد که به دنیا برگردد و این سخن خداوند است که: «تا چون یکی از ایشان را مرگ فرامی‌رسد، گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید.»^۱

علی! ترک‌کننده حج درحالی که توانایی آن را دارد، همانا کافر است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است.»^۲

علی! کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا وقتی که بمیرد، خداوند او را در روز قیامت درحالی که یهودی یا نصرانی است، محشور می‌کند.

علی! صدقه قضایی که حتمی گردیده است را دور می‌کند.

علی! صلہ رحم (ارتباط با خویشاوندان) بر عمر می‌افزاید.

علی! نماز را با نمک آغاز کن و به پایان برسان؛ چراکه در آن شفا از هفتاد و دو بیماری است.

۱. مؤمنون/۱۰۰

۲. آل عمران/۹۷

يَا عَلِيُّ لَوْ قَدْ قُتِمْتُ عَلَى الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ لَشَفَعْتُ فِي أَبِي وَ أُمِّي وَ عَمِّي وَ
أَخِي كَانَ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ.
يَا عَلِيُّ أَنَا ابْنُ الدَّبِيحِينَ.

يَا عَلِيُّ أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام

يَا عَلِيُّ الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبَتْ بِهِ الْجَنَّةُ وَ طَلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ.

يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَقْلُ. فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ. فَأَقْبَلَ. ثُمَّ
قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ. فَأَدْبَرَ. فَقَالَ: «وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ
مِنْكَ بِكَ أَخْذٌ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أُثِيبُ وَ بِكَ أَعَاقِبُ.»

علی! اگر در مقام محمود قرار بگیرم، همانا پدر و مادرم، عمه‌ام و برادرم که در عصر جاهلیت بودند را شفاعت خواهم کرد.

علی! من پسر دو ذبیح هستم.^۱

علی! من نتیجه دعای پدرم ابراهیم علیه السلام هستم.^۲

عقل چیزی است که بدان بهشت به دست می‌آید و بدان خشنودی رحمان طلبیده می‌شود.

علی! همانا اولین آفریده که خدا آن را خلق کرد، عقل بود. پس به او فرمود: «به پیش آی.» به پیش آمد. سپس به او فرمود: «برگرد» پس او برگشت. سپس فرمود: «به عزت و بزرگیم قسم، آفریده‌ای را نیافریدم که دوست‌داشتنی‌تر از تو در نزد من باشد، من به سبب تو می‌گیرم و به سبب توست که می‌بخشم، به سبب توست که ثواب می‌دهم و کیفر می‌کنم.»

۱. منظور اسماعیل علیه السلام و عبدالله بن عبدالمطلب یا حضرت اسماعیل علیه السلام و حضرت اسحاق علیه السلام هست.
۲. اشاره دارد به آیه ۱۲۷ و ۱۲۸ سوره بقره که ابراهیم از خدای متعال می‌خواهد از ذریه او در مکه اهل اسلام قرار دهد و در میان ایشان پیامبری برگزیده شود که آیات الهی را به ایشان بیاموزد و ایشان را از گناهان و خطاها پاک کند.

يَا عَلِيُّ لَا صَدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ.

يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فِيهِ
أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُلِينُ الْخِشِيمَ وَ
يُطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى وَ يُقِلُّ وَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ
بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَغِيظُ بِهِ الْكَافِرُ وَ هُوَ زِينَةٌ وَ طِيبٌ وَ
يَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ هُوَ بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ.

علی! درحالی که خویشاوندِ نیازمندی داری، جایی برای صدقه دادن نیست.^۱

علی! درهمی هزینه کردن برای حنا گذاشتن بهتر از هزار درهم انفاق کردن در راه خداست. در آن چهارده ویژگی هست: بادها را از گوش‌ها می‌راند، روشنی‌بخش چشمان است، پرده‌های بینی را نرم می‌سازد، دهان را خوشبو می‌کند، لثه را سفت می‌کند، لاغری را از بین می‌برد، وسوسه شیطان را کم می‌کند، موجب شادی ملائکه است، مؤمن از آن مسرور می‌گردد، کافر به وسیله آن خشم می‌گیرد و آن زینت و عطر است و منکر و نکیر از آن حیا می‌کنند و آن برای صاحبش در قبر موجب رهایی است.

۱. منظور این است که صدقه را باید به خوششان خویش بدهی و لازم نیست به دنبال نیازمندی دیگر بود.

يَا عَلِيُّ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ وَلَا فِي الْمَنْظَرِ إِلَّا مَعَ الْمَخْبَرِ وَلَا فِي
الْمَالِ إِلَّا مَعَ الْجُودِ وَلَا فِي الصَّدَقِ إِلَّا مَعَ الْوَفَاءِ وَلَا فِي الْفِقْهِ إِلَّا مَعَ
الْوَرَعِ وَلَا فِي الصَّدَقَةِ إِلَّا مَعَ النَّبِيَّةِ وَلَا فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصِّحَّةِ وَلَا فِي
الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسُّرُورِ.

يَا عَلِيُّ حُرِّمَ مِنَ الشَّاةِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ الدَّمِ وَالْمَذَاكِبِ وَالْمَثَانَةَ وَالنُّخَاعُ وَالْغُدُّ
وَالطَّحَالُ وَالْمَرَارَةُ.

يَا عَلِيُّ لَا تُمَاكِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيَّةِ وَالْكَفَنِ وَالنَّسَمَةِ وَالْكَرَى
إِلَى مَكَّةَ.

علی! خیری در گفتار نیست مگر آنکه همراه با عمل باشد و خیری در ظاهر نیست مگر اینکه با باطن همراه باشد، خیری در مال نیست مگر آنکه همراه با بخشش باشد، خیری در راست گویی نیست مگر آنکه همراه با وفا باشد، خیری در فهم عمیق نیست مگر آنکه همراه با پارسائی باشد، خیری در صدقه نیست مگر آنکه همراه با نیت [خیر] باشد، خیری در زندگی نیست مگر اینکه همراه با تندرستی باشد، خیری در وطن نیست مگر آنکه همراه با امنیت و شادی باشد.

علی! هفت چیز از گوسفند حرام است: خون، نرینگی، مثانه، نخاع، غدد، سپرز، زهره.

علی! در خرید چهار چیز حرص نورز (چانه نزن): در خرید قربانی، کفن، برده و کرایه سواری به مکه.

يَا عَلِيُّ أَلَا أَخْبَرْتُكَ بِأَشْبَهِيكَمُ بِي خُلُقًا. قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَحْسَنُكُمْ
خُلُقًا وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَأَبْرَثُكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا.

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِمَتِّي مِنَ الْغَرَقِ إِذَا هُمْ رَكِبُوا السُّفْنَ فَقَرَّءُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا
وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۲

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِمَتِّي مِنَ السَّرَقِ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا
فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۳ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

١. زمر/٦٧

٢. هود/٤١

٣. اسراء/١١٠

علی! آیا شمارا به شبیه‌ترین کس به خودم در خلق و خوی آگاه کنم؟
فرمود ﷺ: بله ای فرستاده خدا. فرمود ﷺ: خوش خلق‌ترین شما،
بردبار‌ترینتان، خوش‌رفتارترینتان به نزدیکانش، و منصف‌ترین شما در
داوری در مورد خویشتن است.

علی! امت من هنگامی که به کشتی سوار می‌شوند اگر این را بخوانند در
امان هستند: «به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. آن‌ها خدا را آن‌گونه که
شایسته است نشناختند، درحالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه
اوست و آسمان‌ها پیچیده در دست او، خداوند منزّه و بلند مقام است از
شریک‌هایی که برای او می‌پندارند.» «به نام خدا بر او سوار شوید و
هنگام حرکت و توقف کشتی او را یاد کنید که پروردگارم، آمرزنده و
مهربان است.»

علی! امان امت من از دزدی در این است که گفته شود: «بگو خدا را
بخوانید یا رحمان را، هر کدام را که بخوانید (ذات پاکش یکی است) و
برای او بهترین نام است.»

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِمَتِّي مِنَ الْهَدْمِ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ
تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.^١

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِمَتِّي مِنَ الْهَمِّ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَا مَلْجَأَ
وَلَا مَنجَى مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِمَتِّي مِنَ الْحَرَقِ إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى
الصَّالِحِينَ^٢ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ^٣ الْآيَةَ.

يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ مِنَ السَّبَاعِ فَلْيَقْرَأْ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنْتُمْ^٤ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

١. فاطر/٤١

٢. اعراف/١٩٩

٣. حج/٧٤

٤. توبه/١٢٨

علی! امان امتم از ویرانی در این است [که خوانده شود]: «خداوند
آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشود و هرگاه
منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگاه دارد، او بردبار و
بسیار بخشنده است.»

علی! امان امت من از غم و اندوه در این است [که خوانده شود]: «هیچ
توان و قدرتی جز به کمک خداوند بلندمرتبه و عظیم نیست، هیچ
پناهگاه و راه نجاتی جز خدا نیست.»

علی! امان امت من از غم و اندوه در این است [که خوانده شود]: «ولی
و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه
صالحان را سرپرستی می‌کند.» «خدا را آن‌گونه که باید بشناسند،
شناختند.»

علی! کسی که از درندگان می‌ترسد، شایسته است این را بخواند:
«به‌یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت
است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان
است.»

يَا عَلِيُّ مَنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ دَابَّتُهُ فَلْيَقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنَى وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ^١.

يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ فِي بَطْنِهِ مَاءٌ أَصْفَرُ فَلْيَكْتُبْ عَلَى بَطْنِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ
لِيُشْرِبَهُ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ سَاحِرًا أَوْ شَيْطَانًا فَلْيَقْرَأْ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^٢ الْآيَةَ.

يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً
صَالِحاً وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
لَا يَجْلِسُ أَمَامَهُ وَ لَا يَدْخُلَ مَعَهُ فِي الْحَمَّامِ.

١. آل عمران/ ٨٣

٢. اعراف/ ٥٤، يونس/ ٣

علی! کسی که مرکبش چموش است، باید این را در گوش راستش
بخواند: «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار یا
از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم هستند و همه به سوی او
بازگردانده می‌شوند».

علی! کسی که در شکمش آبی زرد هست، شایسته است بر روی شکمش
آیت‌الکرسی را بنویسد و آن را بنوشد تا به اذن خدای عزوجل از آن
دوری جوید.

علی! کسی که از ساحری یا شیطان می‌ترسد، شایسته است که بخواند:
«پروردگار شما، خداوندی است که آسمان و زمین را آفریده است.»

علی! حق فرزند بر پدرش آن است که نامی نیکو بر او نهد و او را ادب
کند و در جایگاه صالحی او را قرار دهد و حق پدر بر فرزندش این است
که او را با اسم صدا نزند، پیشاپیش او راه نرود و در برابر او ننشیند و
با او داخل حمام نشود.

يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مِنْ أَوْسَوَاسِ أَكْلِ الطَّيْنِ وَ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَ أَكْلِ
اللَّحْيَةِ.

يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَ لَدَهُمَا عَلِيٌّ عُقُوقِهِمَا.

يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ وَ لَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا.

يَا عَلِيُّ رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَ لَدَهُمَا عَلِيٌّ بِرِهِمَا.

يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.

يَا عَلِيُّ مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

يَا عَلِيُّ مَنْ كَفَى يَتِيمًا فِي نَفَقَتِهِ بِمَالِهِ حَتَّى يَسْتَعْنِيَ وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَيْتَةَ.

علی! سه چیز وسواس است: خوردن گِل، کندن ناخن با دندان و جویدن ریش.

علی! خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزند خود را به نافرمانی خود، وادار کنند.

علی! هر آنچه از والدین از عقوق فرزندشان لازم است، به همان اندازه فرزند از عقوق ایشان لازم است.

علی! خداوند رحمت کند والدینی را که فرزند خود را به سمت نیکی به خودشان جهت دهند.

علی! کسی که والدینش را غمگین کند، درباره آن دو بی‌مهری کرده است.

علی! کسی که در نزد او از برادر مسلمانانش غیبت کنند، درحالی که او توانایی کمک و یاری به او را دارد، ولی او بیاریش نپردازد، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل می‌کند.

علی! کسی که خرج یتیمی را از مال خودش تأمین کند تا حدی که او بی‌نیاز شود، [به‌یقین] بهشت بر او واجب است.

يَا عَلِيُّ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ أُعْطَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا بِكُلِّ
شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْشَةَ أَوْحَشُ
مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا
حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.

يَا عَلِيُّ آفَةُ الْحَدِيثِ الْكُذْبُ وَآفَةُ الْعِلْمِ النُّسْيَانُ وَآفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ وَآفَةُ
الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ وَآفَةُ الْعِلْمِ الْحَسَدُ.

يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعًا أَلْأَكْلُ عَلَى الشَّبَعِ وَالسَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ وَالزَّرْعُ
فِي السَّبْحَةِ وَالصَّبِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

يَا عَلِيُّ مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَقَدْ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ.

يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَنَقْرَةَ الْغُرَابِ وَفَرِيشَةَ الْأَسَدِ.

يَا عَلِيُّ لَأَنْ أُدْخِلَ يَدِي فِي فَمِ التَّنِينِ إِلَى الْمِرْفَقِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَسْأَلَ
مَنْ لَمْ يَكُنْ ثُمَّ كَانَ.

علی! کسی که دست خویش را بر سر یتیمی از روی ترحم بکشاند، خدای متعال به هر تار مویی، نوری به او در روز قیامت اعطا خواهد کرد.

علی! فقری بدتر از جهل، ثروتی سودمندتر از عقل، تنهایی‌ای وحشتناک‌تر از خودپسندی و عقلی همچون عاقبت‌اندیشی و تقوایی همچون دوری از حرام‌های خدای تعالی و عنوانی همچون نیکی اخلاق و عبادتی همچون تفکر نیست.

علی! آفت سخن، دروغ گفتن است و آفت علم فراموشی، آفت عبادت سستی، آفت زیبایی، خودپسندی و آفت علم، حسد است.

علی! چهار چیز است که به هدر می‌رود: خوردن پس از سیری، چراغ در مهتاب، کشت در شوره‌زار و نیکی و احسان به غیر اهل آن.

علی! کسی که صلوات بر من را فراموش کند، همانا راه بهشت را گم کرده است.

علی! دوری کن از [سجده کردن] به مانند منقار زدن کلاغ بر زمین و همچون شیر در هنگام حمله.

علی! اگر دستم را در دهان اژدها برم دوست‌داشتنی‌تر است برای من از اینکه از نوکیسه‌ای چیزی درخواست کنم.

يَا عَلِيُّ إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَالضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ.

يَا عَلِيُّ تَخْتَمُ بِالْيَمِينِ فَإِنَّهَا فَضِيلَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُقَرَّبِينَ قَالَ: بِمِ
أَتَخْتَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ ﷺ: بِالْعَفِيقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَوْلُ جِبَلٍ أَقْرَّ لِلَّهِ
تَعَالَى بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِيَّ بِالنُّبُوَّةِ وَلَكَ بِالْوَصِيَّةِ وَلِوَلَدِكَ بِالْإِمَامَةِ وَلِشِبَعَتِكَ
بِالْجَنَّةِ وَلِأَعْدَائِكَ بِالنَّارِ.

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ
الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّالِثَةَ
فَاخْتَارَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ
ﷺ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

علی! ستمگرترین انسان در نزد خدا کسی است که غیر دشمنش را بکُشد و ضاربی که غیر زننده خود را بزند و کسی که خود را به غیر مولایش نسبت بدهد، قسم به آنچه خدای عزوجل به من نازل کرده است، کافر شده است.

علی! انگشت در دست راست کن چراکه در آن فضیلتی است برای نزدیکان به خدای تعالی. [علی علیه السلام] فرمود: با چه نگینی ای رسول خدا؟ فرمود ﷺ به عقیق سرخ. پس همانا اولین کوهی بود که به ربوبیت خدای تعالی و به نبوت من و به وصایا تو و امامت فرزندان و بهشت برای شیعیان و جهنم برای دشمنان اقرار کرد.

علی! همانا خدای عزوجل بر اهل دنیا احاطه دارد پس مرا از میان مردان برگزید، سپس بار دوم نگریست و تو را از میان مردانِ عالم اختیار کرد، سپس برای سومین بار نگریست و پیشوایان از فرزندان را بر مردمان عالم برگزید و سپس برای چهارمین بار نگریست و فاطمه رضی الله عنها را از میان زنان عالم برگزید.

يَا عَلِيُّ إِنِّي رَأَيْتُ اسْمَكَ مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَانَسْتُ بِالنَّظَرِ
إِلَيْهِ إِنِّي لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ عَلِيَّ
صَخْرَتِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ ﷺ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ
فَقُلْتُ لِحَبْرَيْلَ ﷺ مَنْ وَزِيرِي؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ ﷺ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ فَقُلْتُ
لِحَبْرَيْلَ ﷺ مَنْ وَزِيرِي؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ

فَلَمَّا جَاوَزْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ
فَوَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيَّ قَوَائِمِهِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحَدِي مُحَمَّدٌ
ﷺ حَبِيبِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ.

علی! من اسم تو را در سه مکان همراه اسم خود دیدم، پس با نگرستن بدان دلم آرام گرفت. هنگامی که در معراج به آسمان رسیدم، در صخره‌ای [این عبارت] را یافتم: «معبودی جز خدا نیست و محمد ﷺ رسول خداست که او را به وسیله وزیرش تأیید کرده‌ام و یاری‌اش داده‌ام. پس به جبرئیل ﷺ گفتم: وزیر من کیست؟ پس او گفت: علی پسر ابی طالب ﷺ.»

پس هنگامی که به سدره المنتهی رسیدم، نوشته‌ای یافتم که بر آن نوشته بود: «معبودی جز خدا نیست و محمد ﷺ رسول خداست که او را به وسیله وزیرش تأیید کرده‌ام و یاری‌اش داده‌ام. پس به جبرئیل ﷺ گفتم: وزیر من کیست؟ پس او گفت: علی پسر ابی طالب ﷺ.»

پس چون از سدره المنتهی گذشتم به عرش پروردگار عالمیان جل جلاله رسیدم و در آن نوشته‌ای بر پایه عرش الهی دیدم که نوشته بود: «همانا من خدایی هستم که یکتا و بی‌همتایم و محمد ﷺ حبیب من است که او را به وسیله وزیرش، تأیید و یاری‌اش می‌کنم.»

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَانِي فِيكَ سَبْعَ خِصَالٍ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ
يُنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ مَعِيَ وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَقِفُ عَلَي الصِّرَاطِ مَعِيَ وَ أَنْتَ أَوَّلُ
مَنْ يُكْسَى إِذَا كُسِيَتْ وَ يُحْيَا إِذَا حُيِّتُ وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ مَعِيَ فِي
عَلِّيْنَ وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مَعِيَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ الَّذِي خْتَامُهُ
مِسْكٌ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام: يَا سَلْمَانُ إِنَّ لَكَ فِي عَلِيٍّ إِذَا اعْتَلَّتْ
ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِذِكْرٍ وَ دَعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَ
لَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ.

علی! همانا خدای تبارک و تعالی من را در هفت ویژگی با تو شریک ساخته است: تو اولین کسی هستی که همراه من قبر او شکافته می شود، تو اولین کسی هستی که بر صراط همراه من هستی، تو اولین کسی هستی [که با لباس های بهشتی] همراه من پوشانده می شوی، تو اولین کسی هستی که همراه من در بهشت وارد می شوی، تو اولین کسی هستی که همراه من در علین سکونت خواهی کرد، تو اولین کسی هستی که همراه من از شراب مهر نهاده شده، می نوشی که مهر آن مُشک است.

سپس [پیامبر ﷺ] به سلمان رضی الله عنه فرمود: سه چیز از ویژگی های توست هنگامی که مریض می شوی، [اول آنکه] تو دائماً به یاد خدای تبارک و تعالی باشی، [دوم آنکه] دعایت در آن حال مورد اجابت است و [سوم اینکه] بیماری، تمام گناهان تو را می زداید تا خدا تو را تا پایان یافتن دوران زندگی ات از سلامتی برخوردار کند.

ثُمَّ قَالَ ﷺ لِأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَالسُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ وَفَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ وَفِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

يَا أَبَا ذَرٍّ تَعِيشُ وَحَدَكُ وَتَمُوتُ وَحَدَكُ وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَحَدَكُ يَسْعَدُ بِكَ
قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَوَلَّوْنَ غُسْلَكَ وَتَجْهِيْزَكَ وَدَفْنَكَ.

يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَسْأَلْ بِكَفِّكَ وَإِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ فَاقْبَلْهُ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.
قَالَ ﷺ: الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعَيْبِ.

سپس پیامبر ﷺ به ابوذر رضی الله عنه فرمود:

اباذر! دوری کن از خواستن. چراکه در آن ذلتی حاضر، فقری شتاب دار و حساب بلندی در روز قیامت به همراه دارد.

اباذر! تو تنها زندگی می کنی، تنها می میری و تنها به بهشت داخل می شوی و گروهی از اهل عراق به وسیله تو سعادت مند می شوند و در غسل و تجهیز و دفن تو مبادرت می ورزند.

اباذر! دست تمنا به سوی مردم مگشا و اگر تو را چیزی دادند آن را بپذیر.

سپس به اصحابش فرمود: آیا شمارا به بدترین از شما خبر بدهم؟ گفتند: بله ای رسول خدا ﷺ! فرمود: آن کسانی که راه سخن چینیان را بپیمایند و دوستان را از هم جدا سازند و از پاکان و پاکیزگان عیب جویی می کنند.